



19 می 2017

داکتر سید عبدالله کاظم

## شهرکابل شاهد رویدادهای مهم از روز چهارم تا هشتم ثور سال 1357ش (از 24 تا 28 اپریل 1978م)

ادامه بخش ششم

### دوم - نگاه مختصر بر مقاومت قطعات نظامی بیرون ارگ:

در راس همه قطعات نظامی افغانستان (پس از سر قوماندانان اعلی یعنی رئیس جمهور) وزیر دفاع ملی دگر جنرال غلام حیدر رسولی که در عین زمان قوماندان قوای مرکز نیز بود، قرار داشت و سایر اراکین نظامی فعال در قطعات که می بایست در دفاع از نظام جمهوری در برابر کودتاچیان می پرداختند، بطور عموم اشخاص ذیل بودند: تورن جنرال عبدالعزیز لوی درستیز، برید جنرال عبدالعلی وردک رئیس ارکان قوای مرکز، تورن جنرال محمد نظیم قوماندان فرقه 7 ریشخور، تورن جنرال محمد یونس قوماندان فرقه 11 جلال آباد، دگر جنرال محمد موسی قوماندان قوای هوایی و مدافعه هوایی، برید جنرال ظریف میدانی قوماندان دافع هوایی مربوط قطعه 88 توپچی، تورن جنرال شاهپور احمدزی قوماندان حربی پوهنتون، تورن جنرال محمد اسماعیل رئیس مسئولیت ملی، برید جنرال محمد طاهر قوماندان ژاندارم و پولیس، تورن جنرال غلام نبی فراهی قوماندان قوای 15 قندهار، دگر جنرال سراج الدین قوماندان قول اردوی پکتیا، برید جنرال فرح الدین سیف قوماندان فرقه 52 خوست، دگروال عبدالقادر رئیس ارکان قوای هوایی و مدافع هوایی، دگروال غلام سخی قوماندان قوای هوایی بگرام، دگروال عبدالرحیم نورستانی قوماندان قوای هوایی شیندند، جگرن خان محمد جهانگیری قوماندان قطعه انضباط شهری، جگرن خان جان مقبل قوماندان مفرزه هوایی میدان خواجه رواش، دگروال سرور نورستانی قوماندان قوای 4 زره دار (موصوف قبل از کودتا برای تداوی خانم خود به مسکو رفته بود و بجایش جگرن محمد رفیع رئیس ارکان آن قوا وکالت قوماندانی را بعهده داشت)، دگروال محمد یوسف فراهی قوماندان قوای 15 زره دار و دگرمن خلیل الله قوماندان قطعه توپچی مهتاب قلعه.

از جمله کسانی که در مقامهای عالی نظامی جمهوری اخذ موقعیت کرده بودند، یک تعداد کسانی بودند که در کودتای 26 سرطان 1352 اشتراک داشته و در ازای آن به دو رتبه ترفیع نایل شده بودند و نیز چند نفر معلوم الحال در جمله آنها به جناح های خلق و پرچم حزب دموکراتیک خلق عضویت داشته و یا به نحوی با آنها نزدیک بودند. مهمترین چهره ای که در کودتای ثور نقش بسیار بارز و کلیدی را ایفا کرد، در قدم اول دگروال عبدالقادر هراتی رئیس ارکان قوای هوایی و مدافعه هوایی بود که اجرات او توانست کودتای ثور را به موفقیت برساند، در غیر آن قوای زمینی از همان ساعات اول تا بعد با موانع و مشکلات زیاد مواجه شد، بخصوص در ساعات اولیه زیر فشار قوای گارد جمهوری

د پانو شمیره: له 1 تر 7

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

پاډونه: دلېکنې د لېکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په څير و لولئ

قریب به شکست و حتی فرار گردید و اسلم و طنجار صریحاً این موضوع را از طریق مخابره به قادر بیان کرد و زخمی شدن سیدمحمد گلابزوی در میدان هوایی و انتقال او به شفاخانه نقش او را در ادامه کارزار کودتا چپان از بین برد. علاوه برقادرکه ظاهراً خلقی و با نورمحمد تره کی خود را منسوب میدانست، و اما موقف او بسیار فراتر از عضویت به حزب دموکراتیک خلق میرفت و به گمان اغلب او ارتباط مستقیم با منابع استخباراتی نظامی شوروی داشت، شخص دیگر که منسوب به جناح پرچم بود و در سوقیات قوای تانک و زره دار نقش عمده بازی کرد، جگتورن محمد رفیع بود که برعلاوه ریاست ارکان قوای 4 زره دار، کفالت قوماندانی آن قوا نیز بعهده داشت. محمد اسلم و طنجار (خلق) توانست به کمک او امر خروج تانکها را از قوای 4 زره دار حاصل کند. دگروال غلام سخی قوماندان قوای هوایی بگرام یکی دیگر از کسانی بود که به حزب دموکراتیک خلق تعلق داشت که چندی قبل از کودتا یک دست نامرئی او را به این مقام حساس گماشته بود. دگرمن خلیل الله قوماندان فرقه 88 مهتاب قلعه نیز از جمله کودتاچیان 26 سرطان بود که از همان اول به جناح پرچم تعلق داشت. البته در ردیف های پایان تر کسانی دیگر بودند که با منسوبیت به حزب دموکراتیک خلق در موفقیت کودتا و ناکامی مقاومت نقش فعال و مهم بازی کردند.

باید اعتراف کنم که شخص وارد در امور نظامی نیستم تا از نظر مسلکی به بررسی موضوع بپردازم، ولی به حیث یک محقق در مسائل تاریخی و نیز یک شاهد عینی که در آن روزها و بعد از آن در تلاش کسب معلومات بودم، با استفاده از منابع و مآخذ دست داشته سعی خواهم کرد تا به این سؤال که چرا و چگونه اقدامات نظامی قطعات اردوی جمهوری به ناکامی مواجه شد و نتوانست با تمام ساز و برگ و تجهیزات و افسران مسلکی از نظام جمهوری در برابر کودتاچیان دفاع نمایند، پاسخ گویم. البته برای ارائه جواب به سؤال فوق لازم است نخست مختصراً به سوابق موضوع نظر انداخت تا در پرتو آن به حقایق تلخ آن روز پی برد.

جای شک نیست که رویداد 7 ثور 1357 یک پدیده ای تنها داخلی نیست، بلکه ریشه اصلی آنرا در روابط خارجی افغانستان بطور کل باید جستجو کرد که چگونه لزوم یک "چرخش بزرگ" در سیاست خارجی افغانستان طی سه سال اخیر جمهوری محمد داؤد و تلاش برای به موازنه کشاندن بیطرفی فعال کشور بین شرق و غرب و رفع مشکلات با دو کشور همسایه ایران و پاکستان موجب گردید تا شوروی از طریق راه اندازی یک کودتا به نفع گماشتگان ایدئولوژیک خود یعنی خلق و پرچم نظام جمهوری را سقوط دهد و بجای آن یک رژیم دست نشانده خود را به وجود آورد. اینکه تاچه حد دست مراجع شوروی در تهیه مقدمات و طرح پلان کودتا و نیز حین عملیات نظامی شریک بود، نظریات مختلف در زمینه وجود دارد که بررسی آن در بخش بعدی موكول میگردد. در اینجا توجه را بیشتر به موضوعات و اهم رویدادهای داخلی که بیانگر اقدامات نظامی و برخورد بین قوای دولت و کودتا چپان در آن شب و روز است، با شرح مختصر ذیل معطوف میدارم:

## 1 - محمد داؤد و اردو:

محمد داؤد قسمت بیشتر عمرش را در اردوی افغانستان در مقامهای ارشد سپری کرد و در تجهیز اردوی افغانستان خدمات بسیار ارزشمند را انجام داد و حتی میتوان او را بنیاد گذار اردوی جدید کشور دانست، اما او در دوره صدارت خود روی مجبوریت های مختلف که شرح آن در مقالات دیگر از این قلم بیان شده و ذکر آن در اینجا نمی گنجد، روی به اتحاد شوروی آورد و خواست اردوی عقب مانده کشور را با وسایل و پرسونل عصری مجهز سازد. با ورود سلاح روسی و اعزام

افسران جهت تحصیل به آن کشور نه تنها در دوره صدارتش، بلکه در ده سال دوره مشروطه که محمد داؤد از قدرت برکنار شده بود، روابط با شوروی بیش از پیش تشدید و گسترش یافت. روابط محمد داؤد در زمان بیکاری ده ساله با افسران اردو رو به ضعف رفت و اکثر افسران ارشد دست پروده او بسوی رقیب خانواده گی او یعنی سردار عبدالولی رجوع کردند، لذا محمد داؤد برای رسیدن بقدرت که راه سیاسی به رویش قانوناً بسته شده بود، در فکر کودتای نظامی گردید و برای اینکار سعی کرد با دلایل چند در راه اندازی کودتا 26 سرطان 1352 از افسران جوان و کم شهرت استفاده نماید.

در حلقه کودتاچیان 26 سرطان یک تعداد کسانی جذب شدند که بعضی شان در شوروی تحصیل کرده بودند و بعضی دیگر در طول ده سال مشروطیت تحت تأثیر فعالیت وسیع گروه های چپ از جمله خلق و پرچم قرار داشتند. به همین دلیل بود که در دوسال اول جمهوری نقش جناح چپ در حکومت بیشتر محسوس بود. در سه سال بعدی با آنکه محمد داؤد تصفیه جناح چپ را در داخل حکومت و کابینه تدریجاً آغاز نمود، اما در ساحه نظامی چندان توجه نکرد. این اغفال او موجب شد تا عناصر طرفدار مسکو یعنی خلق و پرچم در داخل اردو به جلب و جذب بیشتر بپردازند و برای یک کودتا خود را آماده سازند که البته این آمادگی ها در زیر پرده با احتیاط کامل از طریق مشاوران شوروی در اردو که تعداد شان در آنوقت به 300 نفر بالغ میگردید، دقیقاً زمینه سازی میگردید. نگاهی به لست کسانی که در کودتای 7 ثور نقش کلیدی داشتند (مراجعه به بخش سوم این نوشته)، بیانگر این واقعیت است که از جمله 23 نفر سران نظامی کودتا، 16 نفر آن در شوروی تحصیل کرده و در بین آنها 16 نفر به جناح خلق و 7 نفر مربوط به جناح پرچم منسوب بودند.

## 2 - نارسائی های وزیر دفاع دگر جنرال غلام حیدر رسولی:

اشتباه دیگر محمد داؤد در انتخاب رسولی به حیث وزیر دفاع بود که به هیچ وجه اهلیت مسلکی را در چنین مقام نداشت. او که از جمله مخلصان شخصی محمد داؤد بود و در کودتا 26 سرطان 1352 نقش داشت، سالها قبل به رتبه دگروالی به تقاعد سوق داده شده بود و در زندگی خصوصی خود بیشتر در دنیای ارادتمندی و مریدی به شخصیت های روحانی می پرداخت و در عالم احساس با آنها محشور بود. رسولی انسان خوشباور، کم جرأت و از نظر مسلکی کم مایه بود؛ تنها ارادتمندی او به محمد داؤد خان موجب شمول او در کودتای 26 سرطان شده بود، ورنه گرایشی به سیاست و اداره نداشت. با وجود این کوتاهی ها، او در این فکر بود که بعد از محمد داؤد به مسند او تکیه زند و در رقابتی که بین سه نفر یعنی داکتر حسن شرق، سید عبدالاله و او در این راستا وجود داشت، می کوشید در اردو حامیانی از خود داشته باشد. این احساس او وقتی بیشتر شد که داکتر شرق از نظر افتاد و به سفارت گماشته شد و محمد داؤد بعد از لویه جرگه سید عبدالاله را به حیث معاون خود انتخاب کرد، زیرا او میخواست چانس جانشینی را بیکی از مخلصان جوان خود بسپارد و اینکار جنرال رسولی را بیشتر ترغیب کرد تا در اردو برای خود جای پای زیادتر پیدا کند.

از این خصوصیت او اغلب وابستگان خلق و پرچم در مقامهای ارشد اردو استفاده کرده و به نحوی با رسولی خود را پیوند دادند و او آگاه و یا ناآگاه آنها را در مقامهای حساس نگهداشت. داستان برطرفی دگروال عبدالقادر از قوای هوایی و مقرری او به حیث رئیس مسلخ یکی از این مثالهای مشهود است که دگروال قادر از طریق ایجاد روابط شخصی با خانواده رسولی توانست دوباره به مقام اولی خود

یعنی ریاست ارکان قوای هوایی و مدافعه هوایی دست یابد و از اینطریق نقش برجسته در موفقیت کودتای 7 ثور بازی کند که بعداً در زمینه بیشتر روشنی خواهیم انداخت.

اشتباهات دیگر رسولی در روزکودتا و نیز یک روز قبل از آن، نارسائی مسلکی او را در آن مقام حساس و پرمسئولیت برملاء می سازد. رسولی پیشنهاد رفیع رئیس ارکان و کفیل قوماندانی قوای 4 زره دار را مبنی بر کشیدن یک تعداد تانک ها از گاراجها و به مقصد ترمیم، پاک کاری و فعال نگهداشتن آنها قبول کرد و امر به چنین کار داد، بی توجه به آنکه در چنان موقع که احتمال برهم خوردن اوضاع بسیار محسوس بود و جداً باید از بیرون شدن تانکها مراقبت بعمل می آمد، به چنین کاری اجازه داد.

متعاقب قتل خیبر، مراسم تدفین و فاتحه او و نیز بازداشت یک تعداد سران حزب دموکراتیک خلق احضارات درجه یک در اردو امر داده شده بود، آیا منطقی بود که در چنین شرایط به منسوبین اردو در تمام کشور هدایت داده شود تا بخاطر بازداشت آنها در روز 7 ثور محافل جشن و سرور در قطعات برپا گردد؟ آیا این تصمیم در تناقض با احضارات درجه یک قرار نداشت؟ در حقیقت تدویر همچو محافل اردو را در حالت بی بند و باری قرار میداد و از جدیت آنها در مراقبت اوضاع می کاست. آیا برای رسولی کافی نبود، وقتی از سوء قصد علیه جنرال نظیم قوماندان فرقه ریشخور و فرار او و اما زخمی شدن و یا کشته شده رئیس ارکان آن فرقه اطلاع حاصل کرد و صیح بسیار زود 7 ثور به آنجا رفت، و حین برگشت در همان صبح زود به وزارت دفاع، وقتی از نا آرامی در قطعه کوماندو در بالاحصار خبر شد، باید به فکر اعلام حالت اضطرار می افتاد و مجلس اراکین نظامی را در وزارت دفاع دائر و تصامیم لازم را اتخاذ میکرد؟

رسولی به حیث وزیر دفاع و قوماندان قوای مرکز به مجردی که از خروج تانکها از قوای 4 زره دار اطلاع یافته بود، تا رسیدن تانک به شهر وقت کافی داشت که تماس های وسیع خود را در قطعات اردو محکم کرده و مسئله سوق الجیش آنها را در جهت محافظت نقاط حساس از قبیل وزارت دفاع، ارگ، دستگاه رادیو، مرکز مخابرات، میدان هوایی و وزارت داخله به شمول آمادگی برای دفاع هوایی از بگرام و شنیدند رویدست میگرفت. درحالیکه او با اعزام جگتورن خان محمد قوماندان انضباط شهری به صوب قوای چهارخواست از آمدن تانکها به شهر ممانعت کند، درحالیکه قوماندان مذکورکه افسر شجاعی بود، به حیث یک شخص نمیتوانست جلوحرکت تانکها را بگیرد و در همانجا بدست کودتاچیان قوای 4 کشته شد.

بیرون شدن رسولی با جنرال عبدالعزیز لوی درستیز پس از اولین فیر تانک بوسیله وطنجار به مقابل عمارت وزارت دفاع و رفتن او و لوی درستیز به قطعات اشتباه دیگری بود که مرکز وزارت را به یک سردرگمی مطلق مواجه ساخت و هیچکس نمیدانست که چه باید کند. درحقیقت اینکار رسولی وزارت دفاع را به حالت فلج درآورد و بعضی از مامورین آن نیز پس از وزیر و از ترس واقعات بعدی تدریجاً وزارت و دفاتر خود را ترک کردند.

در اینجا لازم است تا در باره فعالیت وزیر دفاع و لوی درستیز پس از ترک وزارت دفاع و رفتن به بعضی قطعات و سرنوشت شان مختصر مطالبی بیان گردد:

جنرال رسولی با جنرال عبدالعزیز بوسیله موتر میخواست برای بسیج کردن قوای مقاومت علیه کودتاچیان در قدم اول به طرف فرقه 8 قرغه برود. راننده او چنان به سرعت به راه افتاد که در

حوالی چهارراهی انصاری از چراغ سرخ عبور کرد و با یک موتر تکسی تصادم نمود که در اثر آن رسولی از ناحیه دست زخم برداشت. با آنهم او به راه خود ادامه داد و به سرعت به فرقه 8 در قرغه رسید. در آنجا افسران را جمع کرد و هدایت داد تا هرچه زودتر برای دفع خطر آماده شده و قوای خود را به شهر اعزام دارند و اما خودش منتظر اقدامات عملی نشد و آنجا را به مقصد آماده ساختن دیگر قطعات بزودی ترک نمود. قوای قرغه آماده حرکت شد و وقتی در نزدیکی های پولی تخنیک رسید، با تانک های کودتاچیان مقابل گردید و بدون درگیری جدی در مقابل سیلو در یک همواری جابجا و به قوای کودتاچی تسلیم شد.

جنرال نبی عظیمی در کتاب "اردو و سیاست..." (صفحه 128 و 129) شرحی دارد در ارتباط با رویداد های بعدی ورود رسولی و عبدالعزیز لوی درستیز به قوای مرکز و می نویسد: «ساعت 6 یا 7 شام [7 ثور] اعلامیه کوتاهی به زبان پشتو دری به ترتیب توسط محمد اسلم و طنجار و عبدالقادر از طریق رادیو افغانستان نشر گردید.... انتشار این اعلامیه به تمام سوالهای ما پاسخ گفت. برداشتهای مختلف و عکس العمل های گوناگون در قرارگاه قوای مرکز بین افسران بوجود آمد. عده یی شادمان بودند و عده یی خشمگین و غضبناک... [پس از آنکه] فیرهای اسلحهٔ ثقیل و شدت بمباردمان در شهر کابل کاهش بعمل آمده بود و بعد از ساعتی تقریباً هیچگونه صدایی بگوش نمیرسید. ما مضطرب و پر تشویش در اتاقهای کار خود نشسته بودیم. ذریعۀ رفقای قرارگاه خبر شدیم که حیدر رسولی همراه با لوی درستیز عبدالعزیز و چهار پنج نفر سربازان امنیتی با پای پیاده از فرقه 8 قرغه حرکت و از طریق بیراهه خود را به دارالامان رسانیده اند. رسولی عده یی از افسران نزدیک قرارگاه را جمع کرده بود و بعد از خواندن نماز خفتن، میخواست با آنها صحبت کند.»

عظیمی در ادامه می افزاید: «من فکر میکردم که او [رسولی] اکنون دارالامان را که با ریشخور (فرقه 7) و یا گردیز قول اردوی سوم وصل بود، بحیث محل سوق و ادراه اوپراتیوی کشور تعیین نموده از همین محل مقاومت را شروع خواهد کرد و جنگ ادامه خواهد یافت. در حقیقت او میتوانست جنرال عبدالعلی وردک رئیس ارکان قوای مرکز و دگروال جمال الدین عمر را که هر دوی آنها افسران تعلیم یافته و نخبۀ نظامی بودند، به این وظیفه بگمارد و خودش در فرقه 7 ریشخور که راه آن باز بود، رفته و از آن محل عملیات تعرضی را سازمان دهد. اما وی جلسه وداعیه با افسران خویش ترتیب داده بود، روحیه خویش را باخته بود و برای رهائی شخص خود و فاملیش فکر میکرد، زیرا همین که توپچی لوای 88 (مهتاب قلعه) بالای دارالامان آتش گشود و مرمی ها مستقیماً به قصر اصابت کردند، وی با عجله به سواری موتر (جیب لندرون) در حالیکه لوی درستیز و رئیس ارکان قول اردوی مرکزی [عبدالعلی وردک] با وی بودند، قصر را ترک گفت و در تاریکی شب ناپدید گردید.»

نبی عظیمی علاوه میکند: «اما در طول راه با موانعی برمیخورد و مجبور میگردد که موتر را رها کرده به "قلعه غیبی" [محل بین چهلستون و گذرگاه] خود را برساند و در منزل باغبان باشی قوای مرکز، خود را پنهان نماید. پسر باغبان باشی در روز 28 اپریل [8 ثور] کودتاچیان را از موقعیت وی آگاه می سازد. سردار حیدر رسولی که مردم او را "سردارجان" می گفتند، همراه با لوی درستیز عبدالعزیز و عبدالعلی وردک گرفتار می گردند و در پولیگون پلچرخ از طرف آنها به قتل می رسند.» (صفحه 441)

### 3 - خنثی ساختن مقاومت فرقه 8 قرغه:

دگروال عبدالقادر که در روز 7 ثور "قهرمان معرکه" بود و به چشم و چراغ کودتا تبدیل شده بود، شرحی در مورد خنثی ساختن نقش فرقه 8 قرغه در جهت دفاع از نظام جمهوری دارد، از اینقرار- قادر می گوید: «من از طریق مخابره با وطنجار تماس گرفتم و پرسیدم: "کجا هستی؟"، گفت: "با چهار تانک پیش روی ارگ هستم"، گفتم: "چرا چهار تانک پیش روی ارگ؟ طبق پلان باید راه لوگر را می بستید؟" گفت: "راه لوگر را بسته ایم"، پرسیدم: "راه غزنی را چطور؟"، گفت: "راه غزنی را هم بسته ایم."»

دگروال قادر در ادامه می افزاید: «حیدر رسولی به سمت قوای غرقه [به لهجه هراتی منظورش "قرغه" است که در این متن بجای "غرقه" تلفظ اصلی آن "قرغه" بکار برده میشود] رفته بود، اما نتوانسته بود کاری بکند. قوماندان قرغه نواز خان نام داشت که در محل حاضر نبود. رئیس ارکان قوای قرغه از رودک بود. استاد ما در مکتب حربیه بود. صاحب منصب بسیار لایقی بود. دو دوره در ترکیه درس خوانده بود. از طرف او بسیار نگران بودم. چون میدانستم که به تاکتیک جنگ بلد است. هدایت دادم که قوای هوایی متواتر بر سر قرغه در پرواز باشند و فضای هوایی کابل قرغه را در محاصره بگیرند. مبادا به طرف میدان هوایی نیرو بیاید. اگر میدان هوایی بگرام را از ما می گرفتند، کار ما تمام بود. به دو طیاره هدایت دادم که فضای قرغه را به گونه یی کنترل کنند که هر نیرویی در پائین بفهمد زیر نظر است. مسیر قرغه - دشت شیخ میر - سرک اسفالت طرف حسین کوت - سرای خواجه - قره باغ - بگرام، بسیار مهم بود. وظیفه دادم که مورچه هم اگر به استقامت دشت شیخ میر دیده شد، زیر آتش بگیرند. ساعت هفت - هشت شده بود. هر کدام از پیلوتها، سه چهار بار پرواز کرده بودند. براساس هدایت صادر شده پیلوتهای حزبی در میدان بگرام مانده بودند. حالا دیگر بعد از پروازهای زیاد خسته شده بودند. من [به آنها] گفتم که: "شما استراحت کنید."»

دگروال قادر می گوید: «چاره یی سنجیدم. فکر کردم طیاره های ترانسپورتی را به صحنه بیاورم. هوا تاریک بود. کسی نمی فهمید که کدام طیاره است و چه وظیفه یی را اجرا میکند. پیلوت های ترانسپورتی میدان "خواجه رواش" وارد عمل شدند. دستور دادم طیاره های ترانسپورتی به نوبت پرواز کنند و چراغ های خود را هم روشن نگاه دارند. با تانکی [ذخیره تیل] پر بروند. پرواز هر طیاره باید نیم ساعت تا یک ساعت دوام میکرد و قرغه را زیر فشار می گرفت.» (خاطرات سیاسی جنرال عبدالقادر (صفحه 184 و 185))

این موضوع را کاندید اکادمیسین محمد اعظم سیستانی در کتاب "مقدمه بر کودتای ثور و پی آمدهای آن در افغانستان" (چاپ دوم، سال 2000، صفحه 83) چنین بیان میکند: «در حوالی ساعت 2 بعد از ظهر قوای توپچی و راکت انداز قرغه بطرفداری کودتا چیان برخاست. عبدالعلی وردک [؟؟] که چنین دید به فرقه 7 "ریشخور" و مهتاب قلعه [؟؟] رفت و قوت های این فرقه و مهتاب قلعه را به دفاع از داؤد خان سوق داد. لیکن این قوا نیز در نزدیکی "گذرگاه" مورد حملات هوایی و زمینی قرار گرفت و از پیشروی بداخل شهر باز ماند. اگرچه دو طیاره را سقوط دادند، اما بعلت شدت بمباران و اندیشه تلفات مردم شهر و از بین رفتن خانه و منازل و نیز حملات شدید و متواتر قوای توپچی و راکت انداز قرغه، مجبور به عقب نشینی شدند و در نتیجه کمکی به محمد داؤد نرسید و شخص عبدالعلی وردک و چند افسر عالی رتبه دیگر هم در کارزار به شهادت رسیدند.»

در اینجا سؤالی مطرح میشود که وقتی رسولی حوالی ظهر فرقه قرغه را به عزم قوای مرکز آنهم با پای پیاده ترک کرد و نبی عظیمی مواصلت رسولی را به قوای مرکز به ساعت دو نیم بجه شب بیان میکند، این مدتی بیش از 12 ساعت را رسولی و عبدالعزیز در کجا گذشتانده بودند؟ اگر ادعای شود که آنها نخست به فرقه توپچی مهتاب قلعه نزد پرچمی معلوم الحال دگرمن خلیل رفته باشند، از احتمال بعید است، زیرا به مجرد رسیدن آنها به آنجا فوراً بوسیله قوماندان خلیل، ولو که او از جمله کودتاچیان 26 سرطان بود، محبوس و یا فوری به قتل میرسیدند.

(ادامه دارد)

---

د پانو شمیره: له 7 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ